

ماجرای ویتگنشتاین و هایک

منبع: روزنامه شرق، صفحه آخر، شنبه، مورخ: ۱۹/۶/۶

۱. فون هایک، اقتصاددان لیبرال مشهور اتریشی و برنده جایل نوبل در سال ۱۹۷۴ از خویشاوندان دور لودویگ ویتگنشتاین بوده است. وی در طول زندگی خویش چندین بار این فیلسوف اتریشی - بریتانیایی را ملاقات کرده بود. هرچند در این دیدارها، گفتگوی فلسفی خاصی میان این دو نفر در نگرفته اما فون هایک قویاً تحت تأثیر شخصیت ویتگنشتاین قرار می گیرد؛ به طوریکه در جایی نوشته شورمندی ویتگنشتاین برای کشف حقیقت او را به شگفتی واداشته است. پس از مرگ ویتگنشتاین در ۱۹۵۱، فون هایک عزم می کند تا زندگی نامه‌ای درباره این فیلسوف اسرارآمیز تهیه کند. از این رو با کسانیکه (اعم از دوستان، همکاران، شاگردان و خویشاوندان) روزگاری را با ویتگنشتاین سپری کرده بودند تماس می گیرد و از ایشان می خواهد تا مکاتبات، دست نوشته‌ها و اطلاعات خویش را در اختیار فون هایک قرار دهند. در ۶ ماه نخست کار به خوبی پیش می رود. برتراند راسل بسیاری از مکاتبات خود با ویتگنشتاین را برای فون هایک می فرستد. لودویگ هانسل، فون ریخت و برخی از دوستان و همکاران ویتگنشتاین نیز اطلاعات خویش را در اختیار می گذارند (همزمان فون ریخت در حال آماده سازی زندگی نامه‌ای برای ویتگنشتاین بوده، اما با شنیدن این خبر که فون هایک نیز بدین امر مشغول شده، او را تشویق می کند و از هیچ کوششی در این میان فروگذار نمی کند). پس از مدتی مارگارت، خواهر ویتگنشتاین، از این امر باخبر می شود؛ وی در ابتدا مخالفت تلویحی خود با این کار را با بی پاسخ گذاشتن نامه فون هایک ابراز می کند. مارگارت چنین می اندیشید که شخصیت جذاب، پیچیده و توپرتوی برادرش را کسی نمی تواند به تصویر کشد. وی اساساً با نوشتن زندگی نامه برای

ویتگنشتاین مخالف بوده است. پس از مدتی که مارگارت متوجه می‌شود فون‌هایک همچنان به کار خویش ادامه می‌دهد، نارضایتی خویش را با هانسل و فون‌ریخت در میان می‌گذارد. پس از آن هانسل با فون‌هایک مکاتبه می‌کند و به او یادآوری می‌کند که برای پیش‌برد کار کسب رضایت مارگارت ضروری است. فون‌هایک نامه‌ای به فون‌ریخت می‌نویسد و دلایل خود را برای اهمیت این کار تبیین می‌کند و از مصمم بودن خویش در پیگیری این راه سخن می‌گوید. گویی فون‌هایک انتظار داشته تا فون‌ریخت در این ماجرا دخالت کند و با راضی کردن مارگارت قضیه فیصله یابد. اما فون‌ریخت نامه فون‌هایک را بی‌پاسخ می‌گذارد. پس از آن، فون‌هایک با دریافت نامه رسمی از سوی کسانیکه بر چاپ آثار ویتگنشتاین نظارت حقوقی می‌کردند، کار را نیمه رها می‌کند و پی نمی‌گیرد. در عین حال فون‌هایک تمام مطالبی را که تهیه کرده بود برای فون‌ریخت می‌فرستد. چند وقت بعد، زندگی نامه ویتگنشتاین به قلم فون‌ریخت با اذن و رضایت خانواده ویتگنشتاین به چاپ می‌رسد؛ زندگی نامه‌ای که در آن از مطالب جمع‌آوری شده بوسیله فون‌هایک نیز استفاده شده بود.

۲. امروز متن زندگی نامه ناتمام ویتگنشتاین به قلم فون‌هایک و تصویر تمامی مکاتبات میان فون‌هایک، فون‌ریخت، مارگارت و هانسل در آرشیو فون‌ریخت در هلسینکی موجود است. آنچه در این میان قابل تأمل و عبرت‌آموز است، رفتار و سلوک فون‌هایک است. وی، علی‌رغم زحمت زیادی که کشیده بود و علاقه‌وافرایی که در چاپ نخستین زندگی نامه ویتگنشتاین به قلم خویش داشت، وقتی متوجه شد که نتوانسته خانواده ویتگنشتاین را در پیگیری فعالیت خویش مجاب کند، دست از کار می‌کشد. علاوه بر این، تمام مطالب گردآوری شده را برای فون‌ریخت می‌فرستد. برای فون‌هایک مهم نیست که زندگی ویتگنشتاین به نام چه کسی منتشر شود، بلکه آنچه اهمیت دارد مکتوب کردن و انتشار و انتقال این میراث فرهنگی به آیندگان است. مهم این است که تأملات و گفته‌ها و نکات نغز و بکر زندگی یکی از نوابع جهان فلسفه ماندگار شود و جهت اعتلای فرهنگ بشری سینه به سینه نقل شود. اینکه این مهم

به دست چه کسی انجام شود، در وهله بعدی اهمیت است. در عین حال به یاد داشته باشیم کسی به این مهم همت گماشته که خود یکی از متفکران بزرگ و ذی نفوذ حوزه علوم انسانی است و اقتصاد لیبرال دهه‌های اخیر بسیار متأثر از ایده‌های او بوده است، نه شارح و یا شاگرد ویتگنشتاین.

۳. با خواندن واقعه تاریخی فوق در مقاله‌ای در کنفرانس سالانه ویتگنشتاین در اتریش، عمیقاً در فکر فرو رفتم. نمی‌دانم تا چه اندازه ما در تعامل با شخصیت‌های فرهنگی و مشارکت در مکتوب و ماندگار کردن سنت خویش چنین می‌کنیم. خوبست که شخصیت‌های فرهنگی ما در حق یکدیگر تا این اندازه گمان نیک برند و فارغ از نام و موقعیت خویش جهت اعتلای فرهنگ بومی نظیر فون‌هایک عمل کنند. امیدوار باشیم که اگر نتیجه زحمات و تحقیقات عمرو و زید به هر دلیل و یا علتی نتواند تحت نام ایشان انتشار یابد، آنها را به نیت خدمت به فرهنگ این مرز و بوم و پاسداشت میراث مکتوب با طوع و رغبت در اختیار دیگری قرار دهند تا به چاپ رسد و پیش چشم اهل نظر قرار گیرد. آرزو کنیم که چنین باشد و در راستای تحقق آن از هیچ کوششی دریغ نورزیم.